



مصطفی وثوق کیا

فرهنگی

مصطفی وثوق کیا

روزنامه‌نگار

هشتاد ماه دریانوردی روی آب تماماً قابلیت دارد ساعت‌ها روی آب مستند و فیلم و سریال تلویزیونی از آن ساخته شود؛ اتفاقی مهیج

که فقط کمی همت و انگیزه می‌خواهد برای روایت‌اش. شاید به همین دلیل است که حضور من به عنوان خبرنگار فرهنگی برای بازدید از ناو دنا و مکران را توجیه کند. این نکته را رهبر انقلاب هم در دیدارشان با اعضای ناوگروه تأکید کردند و خواستار آن شدند «یک کار خوب جذاب، آموزنده و پرمعنای تلویزیونی و سینمایی» تولید شود. حالا که اصل کار فراهم است، توپ در زمین ارتش و هنرمندان است تا از این افتخار ملی یک اثر هنرمندانه درجه یک تولید کنند.

از هواپیمای که خارج می‌شوی هرم گرما می‌خورد روی صورتت. روی گوشی هوای بندرعباس ۳۸ درجه است اما رطوبت اینجا باعث می‌شود دما در حدود ۵۰ درجه احساس شود. چاره‌ای هم نیست وقتی در تابستان می‌روی بندرعباس چاره‌اش تحمل کردن گرما و هوای شرجی است اما می‌ارزد تحمل این حجم از گرما و رطوبت. در گرمای شرجی ظهر بندرعباس حرکت می‌کنیم تا با اعضای ناوگروهی دیدار کنیم که کره زمین را چرخیده‌اند. روی کشتی و آب‌های آزاد و به قول فرمانده ناوگروه «هر چه نصف‌النهار روی آب بود را رد کردیم» و یک رکورد تاریخی را رقم زدیم. از کناره ساحل که عبور می‌کنیم، یکهو یادم می‌افتد که مرحوم نادر ابراهیمی وقتی داستان میرمهنای دغابی را در کتاب «بر جاده‌های آبی سرخ» نوشته چه حسرت‌ها خورده. هر چند که میرمهنای دغابی در زمان خود همواره موی دماغ متجاوزان پرتغالی و انگلیسی بوده اما خب دولت مقتدری نبوده که او را حمایت کند و آخر سر هم اجنبی با کمک خود فروخته‌های حاکم بر ایران این جوان باغیرت ایرانی را کشتند اما سال‌ها بعد ما رقتیم با جوانانی گفت‌وگو کنیم که هشتاد ماه تمام روی آب بودند تا جهان بدانند که ایرانی وقتی بخواهد می‌تواند. قصه که وقتی وارد پایگاه شدیم از هر کسی که لباس سفید نیروی دریایی داشت می‌پرسیدم شما هم در ناوگروه بودید که پاسخدها عموماً مثبت بود. چهره‌ها جوان و سن‌ها بعضاً زیر ۲۵ سال. شما تصور کن که فرمانده ناو دنا متولد ۵۷ است و طبیعی است که نیروهایش هم دهه هفتادی‌ها باشند. گل از گل‌مان وقتی شکفت که دیدیم ناو دنا با

پرچم ایران سرچایش استراحت می‌کند. کادر نیروی دریایی هم به خط ایستاده برای خوشامدگویی. امیرفتاحی فرمانده ناوگروه که بعد از سفر ارتقایی درجه و سمت هم گرفته میزبانی می‌کند. روی ناو که می‌روم تازه عظمت کار را می‌فهمم. یاد فیلمی افتادم که از روی ناو مکران گرفته شده بود. دنا در میان آب‌های خروشان تا کمر خم می‌شد و برمی‌گشت سرچایش. گویی در جنگ با اقیانوس در حال اثبات خود بود. فرمانده می‌گفت: «برای حضور در اقیانوس یک ناو باید حداقل ۶ هزار تن وزن داشته باشد اما دنا فقط ۱۲۰۰ تن وزن داشت با همین ناو ۱۲۰۰ تنی و تمام ایرانی، تنگه‌ها، طوفان‌ها و مسیرهای دریایی را رد کردیم که ناوهای ۷ هزار و ۸ هزار تنی کشورهای پرادعای دنیا، در آن غرق شدند. استانداردها ناوشکن‌های دنیا ۷ تا ۸ هزار تن است، اما ناوشکن دنا با تناژ ۱۲۰۰ تن این مأموریت را با موفقیت پشت سر گذاشت. این یعنی خودبیاوری ملی و اعتماد و اعتقاد به متخصصان و دانشمندان ایرانی».

یکی از اعضای ناوگروه را کنار می‌گشتم تا از نشان‌های روی سینه‌اش عکس بگیرم. یک نشان خاص دارد که می‌گوید که دریانوردی که از اقیانوس عبور کند، روی سینه‌اش نصب می‌کنند. یک نشان هم با نمای کشتی به‌عنوان نماد نیروی دریایی روی سینه‌اش است و بسته به درجه‌شان این نمادها کم و زیاد می‌شود. برای باقی هم توضیحاتی داد که خیلی تخصصی بود.

روی عرشه دنا که می‌روی می‌بینی که این ناو هم عظمت خودش را دارد. از چنگ آب و باد اقیانوس رها شده و اینجا در ساحل بندرعباس

ایستاده در میان موج‌ها

روایت یک بازدید سرزده از دنا و مکران در بندرعباس



روی ناو که می‌روم تازه عظمت کار را می‌فهمم. یاد فیلمی افتادم که از روی ناو مکران گرفته شده بود. دنا در میان آب‌های خروشان تا کمر خم می‌شد و برمی‌گشت سرچایش. گویی در جنگ با اقیانوس در حال اثبات خود بود

مأموریت را به صورت خوداتکا و بدون وابستگی به کشورهای دیگر به اتمام برسانیم و با موفقیت برگردیم. ما مکران امکان نشست و برخاست دارند. جدا از این، یگان پهپادی، قایق‌های واکنش سریع، یگان‌های اطلاعاتی و یگان‌های عملیات ویژه هم داریم. در واقع یک مجموعه کامل از یگان‌های نظامی روی مکران جمع شده است. مکران به تنهایی می‌تواند با تهدیدها مقابله کند و پشتیبان ناوشکن دنا هم محسوب می‌شود؛ هم در مسائل نظامی و هم در تجهیزات و لوازم پزشکی و سوخت و...» اینجا هم حفاظت حواسش جمع است کسی از نقاط ممنوعه عکس نکیرد. درک می‌کنیم و می‌رویم در دک فرماندهی. از فرمانده اجازه می‌گیرم روی صندلی‌اش عکسی بگیریم. با خوشرویی اجازه می‌دهد. بعداً یکی از نیروهایش می‌گوید، طبق عرف نیروی دریایی نشستن فردی غیرفرمانده روی صندلی فرماندهی ممنوع است حتی اگر خود فرمانده بگوید. عواقبش هم جریمه است که عموماً با تاقهم روی خرید تفرقات و شیرینی به نتیجه می‌رسد. ظاهراً غیرنظامی بودن من اینجا به نفع شد و فرمانده از خیر جریمه گذشت. آفتاب در حال غروب است که صدای شیبوری بلند می‌شود که از همه کادر مکران می‌خواهد در هر جایی که هستند رو به پرچم جمهوری اسلامی خبردار بایستند. صحنه باشکوهی است. ما هم رو به پرچم می‌ایستیم و احترام می‌کنیم. در دل شادمانیم که توانستیم در جایی پا بگذاریم که پرچمدار عزت و سرافرازی ایران اسلامی در جای جای جهان بوده است.

نگاهی به نمایش «ط» ساخته مجید رحمتی

طیب، لوطی‌ای که حلاج وار، بر دار شد

گزارش

مریم جعفری حصارلو

عضو کانون ملی منتقدان ایران A.I.T.C

کاری خود دارد. نمایش «ط» با بازی مهلقا باقری، امیرعدل‌پور، جواد بچیوی، شهروز دل‌لنگار، آبتین رحمتی، شهاب عباسیان، کهبند تاراج و صدرا محسنی اجرا می‌شود و مورد توجه قشر فرهیخته و منتقدان قرار گرفته است. بنابراین بررسی آن خالی از لطف نیست. ضمن آنکه شیوه بازیگری و نحوه کارگردانی‌اش قابل تأمل است. خوب می‌دانیم که ماتریکس نمایش بنیان اساس مفهوم یک اثر نمایش را به صورت چکیده تصویر می‌کند. در نمایش «ط»، ماتریکس نمایش گریزی به نمایش‌های آیینی و سنتی ایرانی می‌زند و یکی از مغفول‌ترین برنامه‌های فولکلور ایران و نمایش‌های ایرانی - ترنا بازی- را که در

قهوه‌خانه‌های ایرانی اجرا می‌شد به تصویر می‌کشد. ترنا بازی یک نوع بازی نمایشی است که برای وقت‌گذرانی در دوران قدیم و در زمان‌هایی که هنوز رادیو و تلویزیون در ایران وارد نشده بود، مخاطب خاص خود را در قهوه‌خانه داشت. ترنا بازی در هر مرحله‌ای از زندگی ایرانیان نقش داشته و در قدیم برای آزادی یک زندانی، آشتی‌کنان، گلریزان وهر آشتیابه بزرگی که در زندگی فرد صورت گرفته اجرا می‌شد و بر دل افراد نهیب می‌زند تا از خواب غفلت بیدار شوند یا برای یک گره‌گشایی یک ترنا‌نوش جان کند. به همین مناسبت در ابتدای نمایش ترنازن قهار«رضا آسمانی» ترناایش را بالا می‌برد و با ضرب شست محکم برکف دست مخاطبانی که اعلام آمادگی می‌کنند یا به‌خواستار کارگردان به روی صحنه می‌روند، می‌زند. دلی که نهیب می‌خورد شاید بر کرده خود مشکلات را بنشانند و بتواند از عهده مدیریت آن برآید.

می‌دانیم که ترنابازی در ایران از افطار تا سحر اجرا می‌شد تا نمادی باشد از تازیان‌های که به اهل بیت پیامبراکرم(ص) خورده و هم ذات پنداری افراد را با ستمی که برخاندان نبوت، عطر و طهارت رفته ایجاد کند و هم توسلی باشد تا بر مشکلات و گرفتاری ایشان فرجی باشد. پس نیت همه پاک است. ضمن آنکه طیب حاج رضایی، یکی از جوانمردانی است که پای دوستان و دیگران بارها و بارها خود دستش را به جای دوستانش برای ترنا خوری بالا می‌برد و به جای آنها ضربه نوش جان می‌کند و مرام و معرفتی‌علی‌وار از خود نشان می‌دهد. در این جا کارگردان افراد را از روی صندلی تماشاگران به روی صحنه می‌کشد تا تجربه ترناخوری را امتحان کنند، اما یادآوری می‌کند سیدها، پیرها، بچه‌ها و دیوانگان هرگز ترنا نمی‌خورند اما اگر قرار باشد کسی ترنا بخورد و دیگری دستش را به سمت او بالا ببرد، به جای او ترنا خواهد خورد. یک نکته که برانتر تلاش یکی از خبرنگاران بانو متوجه می‌شویم، این است که زنان نیز هرگز ترنا نمی‌خورند و علت اصلی این ماجرا به فضای مردانه

قهوه‌خانه‌ها در دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ در ایران مربوط است. صحنه دومی که کارگردان طراحی می‌کند مفهوم تعزیه ایرانی و معرفی نقش‌خوان‌ها در تعزیه است. اول از مخالف‌خوان شروع می‌کنند. می‌گویند: «اول هرکار بسم‌الله الرحمن الرحیم» و سپس شهادت‌خوان برای مخاطبان، شهادت خوانی می‌کند. بنابراین نمایش ناگهان به صحرای کریلا می‌زند و دو مفهوم مخالف‌خوان و شهادت‌خوان را بر مبنای زندگی طیب حاج رضایی نشان می‌دهند. تا اینجا نمایش، نوعی از مستندنگاری رخ داده و کارگردان با مخاطبان رو در رو صحبت می‌کند و شیوه بازیگر-تماشاگر را استفاده می‌کند و نوعی سبک و سیاق تئاتر آموزشی و فاصله‌گذاری برشت رعایت می‌شود. سپس نور می‌زند. از اینجا دیگر نمایشی دیگر آغاز می‌شود، همراه با تکنیک تئاتر استانیسلاوسکی و در سبک و سیاق مشابه با سورتالیسم که ویژگی‌های فانتزی و گروتسک را نیز با خود همراه دارد. علت اصلی انتخاب سبک سورتالیسم برای نمایش طیب، به چالش کشیدن زمان و مکان و استفاده از کاراکتر طیب در دوران کودکی همزمان با طیب در بزرگسالی است. طیب کودک و طیب بزرگسال که مدام در حال تغییر سن و سال هستند، همزمان قصه را پیش می‌برند و بُعد فانتزی آن داشتن همسر طیب در دو زمان با بازی مهلقا باقری است که به نحو احسن ایفای نقش می‌کند.

شروع نمایش از شب شهادت و دازندن طیب در زندان آغاز می‌شود و در پایان طیب به دار کشیده می‌شود. در واقع داستان این نمایش با فلش‌بک و فلش‌فوروارد با بازی‌های زمانی، شکل می‌گیرد. از آن مهم‌تر مونولوگ جاندار و قدرتمند همسر اول طیب است که با بازی قابل تأمل و درخشان مهلقا باقری، شکلی از درام مدرن را به خود می‌گیرد. ضمن آنکه بازی‌های نوری و شیوه نورپردازی خطی که نوعی از نورپردازی غیرمتعارف و خلاقانه است در روند اجرای اثر، نقش کلیدی ایفا می‌کند و واقع‌نور خود به‌عنوان یک کاراکتر

نمایشی در صحنه خودنمایی می‌کند و ساختار درام در تحت تأثیر شدیدی قرار می‌دهد. همچنین گاهی نور به‌صورت موازی، نور موضعی و ساختار درام حسی نیز جاری است و تلفیق زمانی، خلأ شیوه‌های متنوع و سبک‌های مختلف کارگردانی اثری بیست مدرنیستی ایجاد کرده است. ویژگی‌های متن نوعی از ریزوم وارگی و داستانک‌های کوتاهی که به‌صورت شبه قصه در اثر روایت می‌شود، و ساختار پایان باز اثر را نیز می‌سازد، می‌توان نام برد. در عین حال زمان و مکان سیالیت دارد و با اینکه در پایان طیب به دار آویخته شده اما همچنان پایان باز دارد که قابلیت تفسیر و ادامه از سوی مخاطب وجود دارد. همچنین مخاطبان شاهد لحظات گروتسک از جمله دستی که از گل دور بیرون می‌آید، نیز هستند که قابل تأمل است و سبب ساختار شکنی درام واقع‌گرای می‌شود. باید گفت نمایشنامه بسیار جان دار، دیالوگ‌های به شدت شعرگونه و دراماتیزه شده هستند و اثر نمایشی خلق شده، قابل تحسین است. اما لوطی‌ها دارای دو بخش مثبت منفی هستند و جای تعجب است که در شخصیت‌پردازی طیب- لوطی طیب- پرداخته شده است!

پرداخته شده است! ساختار روایی بر یک نوع روایت تخیلی و سوررئال بنیان شده و هم اطلاعات، کافی نیست و هم امکان روایت واقعی ندارد و تلفیق زمانی، خلأ روایی را می‌پوشاند. در ساختار متن، بحث رئالیسم انتقادی در نظر گرفته نشده و اینکه طیب از زمین‌های اصلی کودتای زاهدی علیه مصدق بوده و پس از مدتی تغییر تفکر و باور می‌دهد و در ضدیت‌های انتقادی با شاه مواجه می‌دهد. در نهایت مخالف شاه می‌شود. که از دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ تغییر تفکری انتقادی سکوت می‌کند و هیچ دیدگاهی ارائه نمی‌دهد. از سوی دیگر بحث سکوت و تأمل و تفکرسازی برای مخاطب است که در روند سورتالیسم این اتفاق رخ نمی‌دهد بلکه برای نه‌نشین شدن مفاهیم باید کمی به مفهوم سکوت توجه می‌شد. اما در عین حال طراحی فضای سورتالیسم باعث شکسته شدن دیوار واقعیت‌ها و ایجاد فضایی تخیلی و خلاقانه شده است. بنابراین نویسنده باید از رئالیسم انتقادی به عنوان دیدگاه محوری استفاده می‌کرد تا نمایش صرفاً



باید گفت نمایشنامه بسیار جان دار، دیالوگ‌های به شدت شعرگونه و دراماتیزه شده هستند و اثر نمایشی خلق شده، قابل تحسین است. اما لوطی‌ها دارای دو بخش مثبت منفی هستند و جای تعجب است که در شخصیت‌پردازی طیب: تنها به بخش مثبت کاراکتر یک لوطی طیب- پرداخته شده است!



تیوال

احساس مخاطب را نسبت به کاراکتری کاملاً انتقادی و چالش برانگیز برنمایش‌بود بلکه تفکر او را تحت تأثیر قرار دهد. طراحی تفکر انتقادی بسته به طراحی شخصیت محوری اثر یعنی شخصیت طیب حاج رضایی است. و طراحی صحنه به خوبی استریلیزاسیون استفاده شده است و با کمترین آکسسوار نمایشی، کارگردان بهترین تصویرسازی‌ها را ایجاد کرده است. همچنین در تصویرسازی و تابلوسازی کارگردان به خوبی توانسته است تصاویر خلق و هنری ارائه دهد. سایر عوامل نمایش «ط...» از جمله کارن کیانی و هادیه تائبی دستیاران کارگردان، روشن رستم‌پور منشی صحنه، حسین ورزنده، محمد فرجی‌پور و خدیجه بابادی مدیر صحنه، کهرام تاراج مدیر تولید، ماریا حاجیه‌ها طراح کریم، رضا خضریایی طراح نور، سهیلا جوادی طراح لباس، مجید رحمتی طراح صحنه، آرش موسوی طراح صدا و آهنگساز، شایان کیانی طراح پوستر و بروشور و تیزر تبلیغاتی، رضا جاویدی عکاس با تلاش گروهی خود سبب خلق اثری بدیع در نوع خود شده‌اند. بالاخص بازی مهلقا باقری قابل تأمل بود.